

مقاله علمی

مطالعه مردم‌شناختی تجربه زیسته کودکان در فاجعه

(مطالعه موردی زلزله شهرستان سرپل ذهاب)

مینو سلیمی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۹، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷)

چکیده

زلزله یکی از تأثیرگذارترین فجایع طبیعی در زندگی افراد است. پیامدهای اجتماعی آن بر اساس سن، جنسیت، طبقه اقتصادی و اجتماعی متفاوت است. میزان و قدرت آسیب‌های ناشی از زلزله در انسان‌ها، تحت تأثیر ویژگی‌های قربانیان آنها و میزان حمایت‌های دریافتی در فاجعه است. کودکان، زنان و افراد کم‌درآمد، میزان آسیب‌دیدگی بیشتری را نسبت به دیگران در زمان فجایع تجربه می‌کنند. با توجه به اینکه ایران یکی از زلزله‌خیزترین کشورهای جهان به شمار می‌رود، پرداختن به آن از دید مردم‌شناسی به‌عنوان مسأله‌ای مهم از اهمیت بسیاری برخوردار شده است. مطالعه حاضر، پژوهش کیفی است که با هدف درک تجربه زیسته کودکان سرپل ذهاب از زلزله انجام شده است. در این پژوهش با استفاده از رویکرد پدیدارشناختی، مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از کودکان زلزله‌زده انجام شده است. یافته‌های این پژوهش که شامل ۱۵ درون‌مایه فرعی و در نهایت ۴ درون‌مایه اصلی است، نشان می‌دهد تجربه ناگهانی ویرانی و از دست دادن احساس خوشبختی، آسیب‌های جسمی و روانی، ترک تحصیل، افت شدید تحصیلی، و افزایش آسیب‌های اجتماعی از پیامدهای تأثیرگذار بر زندگی کودکانی است که زلزله را تجربه کرده‌اند. نتایج این یافته‌ها با تأکید بر نقش آموزش و شکل دادن آگاهی در کمک به کودکان و خانواده‌ها در آماده‌سازی و بهبودی از انواع فجایع نشان می‌دهد که آموزش در چرخه فاجعه نقشی مهم در کاهش آسیب‌پذیری و بهبود و بازیابی عاطفی، اجتماعی و رفتاری کودکان دارد.

کلیدواژه‌ها: تجربه زیسته، زلزله، سرپل ذهاب، کودکان

۱ دکتری مردم‌شناسی، کارشناس پژوهشی پژوهشکده مردم‌شناسی، وزارت میراث فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی، تهران، ایران

salimi.minoo@ut.ac.ir

بیان مسئله

زلزله به عنوان پدیده‌ای تکرارپذیر و پیش‌بینی‌ناپذیر همیشه زندگی انسان را تهدید کرده است. زلزله بسته به شدت و گستره خود تأثیرات مخربی بر حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی می‌گذارد. میزان و قدرت آسیب‌های ناشی از آن، پیش از آن که تابع ویژگی‌های زلزله باشد، تحت تأثیر ویژگی‌های قربانیان آنان و میزان حمایت‌های دریافتی در این فجایع است و به میزان ایفای نقش این عوامل می‌توان آسیب‌های روانی و اجتماعی کمتری را در قربانیان انتظار داشت.

ایران به عنوان یکی از کشورهای زلزله‌خیز جهان طی نود ساله گذشته، هجده زلزله با قدرت بیش از هفت ریشتر را تجربه کرده که موجب ایجاد خسارت‌های عمده مالی، جانی، اقتصادی، اجتماعی و داغ‌دیدگی بخش عظیمی از جامعه شده است (پریشان، ۱۳۹۰: ۳۰). سرپل‌ذهاب در سال‌های اخیر بحران‌زده‌ترین شهر ایران بوده است. زلزله‌ای که در این منطقه رخ داد، شدت آن ۷ و ۳ دهم ریشتر و بسیار هولناک بود. تعداد کشته‌های این زلزله به ۶۲۱ نفر رسید و ۹۳۸۸ نفر زخمی و حدود ۷۰'۰۰۰ نفر هم بی‌خانمان شدند. رخداد‌های متعاقب آن نظیر بارندگی‌های سیل‌آسا، فقدان اسکان اضطراری و موقت مناسب، مناسب نبودن چادرها در برابر سرما و گرما، آسیب‌های اجتماعی و افزایش فقر و قیمت مصالح ساختمانی و نیروی کار وضعیت را بغرنج‌تر کرده است (الیاسی سرزلی، ۱۳۹۸: ب ۲۷). کودکان در کنار زنان، سالمندان و بزرگسالان وابسته، آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی از سوانح طبیعی هستند. به گفته معاون امور اجتماعی اداره کل بهزیستی استان کرمانشاه، ۹۱ کودک در این زلزله بی‌سرپرست شده‌اند که از این تعداد ۳۱ مورد مادرشان فوت کرده، ۴۷ مورد پدرشان جان باخته و ۱۳ مورد نیز هر دو والدین خود را از دست دادند.^۱

در این پژوهش هدف ما پرداختن به روایتی از زلزله است که تجربه کودکان را شکل داده است و آن را بازگو می‌کند. در این پژوهش با استفاده از رویکرد پدیدارشناختی مصاحبه‌های عمیق با ۲۰ نفر از کودکانی انجام دادیم که در شهر سرپل‌ذهاب، در سن کودکی ۷ تا ۱۷ ساله (دختر و پسر) زلزله را تجربه کرده‌اند تا بدین ترتیب روایت‌های شفاهی کودکان از روزهای زلزله را در کنار هم قرار دهیم و نشان دهیم که تجربه کودکان از زلزله چیست.

1 <http://bakhtardaily.ir/?p=59795>

دستیابی به تجربه زیسته کودکان در زلزله ما را با شرایط و موقعیت‌هایی آشنا خواهد کرد که کودکان در زلزله و بعد از آن تجربه کرده و با آن مواجه شده‌اند. با این شناخت می‌توان صدای کودکان آسیب‌دیده از زلزله را به دنیایی رساند که هر روز بیش از پیش درگیر فجایع طبیعی می‌شوند و بدین ترتیب می‌توان بر کاهش آسیب‌پذیری آنها تأکید کرد و آگاهی‌بخشی در این زمینه را افزایش داد. کودکانی که زلزله را تجربه کرده‌اند با بازگو کردن تجربه زیسته خود از زلزله در کنار دیگر گروه‌های آسیب‌دیده، حافظه جمعی زلزله را شکل می‌دهند. در صورتی که شناخت و دستیابی به این تبادل تجربه زیسته انجام شود، پدیده زلزله و تجربه کودکان از آن، منبعی برای نحوه مقابله با پیامدهای اجتماعی زلزله و آسیب‌پذیری و افزایش تاب‌آوری در میان کودکان خواهد بود. این پژوهش به دنبال پاسخ به سؤالاتی مانند این است که کودکان به عنوان قربانیان اصلی زلزله، چگونه آن را تجربه کرده‌اند؟ زلزله در زندگی این کودکان چه معنایی داشته است؟ و زلزله چه تأثیراتی بر زندگی این کودکان گذاشته است؟

پیشینه پژوهش

مطالعات مربوط به کودکان و فاجعه زیرمجموعه‌ای در حال ظهور در مطالعات مربوط به فاجعه است که به رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی، جغرافیا، مردم‌شناسی، علوم سیاسی و بهداشت عمومی راه یافته است. در پیشینه مطالعاتی این حوزه به معرفی مطالعات خارجی و داخلی می‌پردازیم.

مطالعات خارجی

اولین مطالعه درباره کودکان و فجایع طبیعی به پژوهشی در مورد نقش مدارس و خانواده در شکل دادن به پاسخ کودکان در برابر فاجعه، با تمرکز ویژه بر والدین و فعل و انفعالات کودک در اثر فاجعه، واکنش‌های عاطفی کودکان و نحوه پاسخ کودکان به فاجعه مربوط است (Perry & Quarantelli, 2005: 32).

بوردن و کاتر^۱ (۲۰۰۸) در مطالعه خود در زمینه مرگ‌ومیر کودکان در زمان فاجعه، نشان

1 Borden & Cutter

داده‌اند که پسران در تمام گروه‌های سنی بیشتر از دختران در سایر کشورها از بین می‌روند (Borden & Cutter, 2008: 4).

برخی از محققان در مطالعات خود نشان داده‌اند که فجایع باعث افزایش استرس و اختلالات مربوط به استرس، مشکلات رفتاری و سایر مسائل مربوط به پیشرفت تحصیلی برای کودکان می‌شود (Wickrama & Kaspar, 2007: 719).

تحقیقات مستن و نرایان^۱ نشان داده است که کودکان دبستانی که برای مدت زمان طولانی پس از یک فاجعه، روند بازیابی را دیرتر طی می‌کنند، نرخ ترک تحصیل بیشتری دارند، نمره‌های پایین‌تری می‌گیرند و از سایر مشکلات آموزشی و رفتاری رنج می‌برند. تعداد محدودی از مطالعات دقیق روی داده‌های آموزشی از قبل موجود برای ارزیابی چگونگی تأثیر بلاها بر تعدادی از نتایج رفتاری و آموزشی انجام شده است (Masten & Narayan, 2012: 234).

بیسواس، رحمان، مشرکی و دلال^۲ (۲۰۱۰) کودکانی را مورد مطالعه قرار دادند که به دلیل سوءاستفاده مراقبان بزرگسال، پس از فاجعه آسیب دیده بودند. این پژوهش نشان داده است که سلامت روان والدین، به ویژه وضعیت بهداشت روانی مادر، پیش‌بینی‌کننده مهمی برای سلامت جسمی و عاطفی کودکان پس از فاجعه است. این تحقیق تأکید دارد که چگونه سرنوشت کودکان با سرنوشت مراقبان بزرگسال آنها قبل، حین و بعد از فاجعه ارتباط نزدیکی دارد (Biswas & et al, 2010).

لای و دیگران^۳ (۲۰۱۴: ۴۹۲) افزایش کم‌تحرکی در کودکان پس از فاجعه را مورد مطالعه قرار دارند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که پسران در مؤلفه‌های پرخاشگری، واپس‌روی، افسردگی و حرمت خود نشانه‌های شدیدتری نسبت به دختران داشتند.

هر روز بر تعداد پژوهش‌هایی که رویکردشان بر چگونگی کاهش آسیب‌پذیری با تکیه بر تجربیات فرهنگی اجتماعی جوامع متمرکز است، افزوده می‌شود. در این پژوهش‌ها مطالعه زندگی کودکان به عنوان گروهی که دامنه و تأثیرات آسیب‌پذیری در آنان شدید است، هر روز برجسته‌تر می‌شود.

1 Masten & Narayan

2 Biswas, Rahman, Mashreky, & Dalal,

3 Lai

مطالعات داخلی

در پژوهش‌هایی که در ایران درباره فجایعی مانند زلزله انجام شده است، رویکرد مطالعاتی آسیب‌پذیری فاجعه هر روز بیشتر می‌شود. در نظر گرفتن نیازها و مسائل اجتماعی و روان‌شناختی آنان در زمان فاجعه و در دوران بازسازی از جمله مقولاتی است که هر روز مورد استقبال بیشتری قرار گرفته‌اند. این امر نشان می‌دهد که مدیران بحران باید علاوه بر توجه و اختصاص بودجه برای این مطالعات به عملیاتی کردن پیشنهادهای راهکارهای این مطالعات در جامعه فاجعه‌خیز ایران توجه جدی داشته باشند.

سازمان برنامه و بودجه کشور، در کتاب «زلزله کرمانشاه؛ آسیب‌شناسی و درس آموخته‌ها» (۱۳۹۷) با مطرح کردن میزان تخریب مدارس^۱، اطلاعاتی را درباره تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و روانی تخریب مناطق آموزشی بر کودکان در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد (اداره کل نوسازی و تجهیز مدارس).

دانشگاه تهران با همکاری بنیاد مسکن انقلاب اسلامی پژوهشی با عنوان «بازسازی اقتصادی-اجتماعی مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه» را در سال (۱۳۹۷) انجام داده است که هدف از آن مطالعه مسائل و آسیب‌های ناشی از زلزله، پایش و ارزیابی فعالیت‌های انجام شده و در نهایت انجام تسهیلگری اجتماعی برای اجرای هر چه بهتر برنامه‌های بازسازی بود.

پژوهش الیاسی (۱۳۹۸ الف) با عنوان «بررسی آسیب‌های روانی-اجتماعی بعد از زلزله، تحلیل موردی: زلزله سرپل‌ذهاب در سال ۱۳۹۶» بر آسیب‌های اجتماعی و روانی تأکید دارد. آسیب‌هایی مانند استرس و ترس شدید، شب‌هراسی، سقف‌هراسی، خشونت و بی‌اعتمادی، رنج اجتماعی زنان، رایگان‌خواهی، مظلوم‌نمایی و سرقت ناشی از موقعیت پس‌اززلزله هستند که به شدت افزایش می‌یابد.

کریم‌زاده، یاسینی اردکانی و حاجی مقصودی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی شیوع ناهنجاری‌های روانشناختی نوجوانان پس از رویارویی با زلزله» نشان دادند که بیش از نیمی از جمعیت تحقیق به نحوی دچار اختلال استرس پس از سانحه شده‌اند. بین اختلال روانی و

۱ در این زلزله از کل ۱۸۸ فضای آموزشی شهر سرپل‌ذهاب، ۹۸ مدرسه تخریب شدند.

شدت اثر زلزله بر فرد همبستگی مثبت وجود دارد. اضطراب شایع‌ترین اختلال روانی افراد است و درصد شیوع اختلالات در پسرها بیش از دخترها است.

محمدخانی و عبدی (۱۳۹۷) در مطالعه خود با عنوان «بررسی تجارب زیسته دانش‌آموزان ابتدایی مناطق زلزله‌زده کرمانشاه: مطالعه‌ای با روش پدیدارشناسی» نشان دادند که احساس غالب دانش‌آموزان شرکت‌کننده در پژوهش، استرس، اضطراب و ترس از وقوع زلزله در زمان حضور در مدرسه و کلاس درس بوده که باعث کاهش روحیه شادی و نشاط آنان شده و اغلب آنها آشنایی بسیار کمی با روش‌های آمادگی در هنگام وقوع زلزله دارند.

امانی و قیطاسی (۱۴۰۱) هم در مطالعه خود با عنوان «تجارب زیسته نوجوانان با اختلال استرس پس از سانحه ناشی از زلزله سریل‌دهاب: یک مطالعه پدیدارشناختی» به این نتیجه رسیدند که کودکان و نوجوانان قربانی زلزله تا سال‌ها پس از آن اتفاق، بحران‌ها و مشکلات مختلفی را در ابعاد مختلف زندگی از قبیل سلامت روانشناختی، زندگی خانوادگی و اجتماعی و معنویت تجربه می‌کنند که نیازمند توجه و حمایت‌های حرفه‌ای و تخصصی است.

مطالعه حاضر در کنار مطالعات ذکرشده دیگر از آن دسته مطالعاتی است که کودکان را به عنوان موضوع پژوهشی خود برگزیده است. این مطالعه با بررسی رویکردهای مطالعات مردم‌شناسی فاجعه به کودکان درصدد ایجاد فضایی است که کودکان پس از فاجعه کمتر دچار آسیب شوند و آن‌ها را برای مواجهه با فجایع آماده‌تر کند. این رویکرد مطالعاتی به فاجعه آن را از جسمانی و فیزیکی بودن به سمت انسانی و اجتماعی بودن می‌کشاند.

مفاهیم و رویکردهای نظری

محققان مردم‌شناسی فاجعه مانند پیک، هیوارد، شونکوف و لاپلانت^۱، غالباً از اصطلاحات کلی کودکان و جوانان استفاده می‌کنند و در عین حال بین گروه‌ها بر اساس سن تقویمی و مرحله رشد تفاوت قائل می‌شوند. به‌عنوان مثال، برنامه‌های مدیریت اضطرابی ممکن است بین نوزادان، کودکان بسیار جوان، کودکان در سن ابتدایی و نوجوانان، نوجوانان یا جوانان و بزرگسالان تفاوت ایجاد کنند.

1 Hayward, Shonokoff

رویکردهای مختلف مربوط به مطالعه کودکان و فاجعه نشان می‌دهد که چرا برخی کودکان ممکن است در برابر آثار مخرب حوادث شدید آسیب‌پذیرتر یا مقاوم‌تر باشند. مطالعه کودکان و فاجعه از آن جهت معنی‌دار است که عدم تعادل ناشی از فجایع، بسیاری از جنبه‌های رشد انسانی و نیز سیستم‌های سازگار پیچیده‌ای را روشن می‌کند که در محافظت، آموزش و توانمندسازی کودکان نقش دارند.

رویکرد «همه خطرها: نظریه زیست‌محیطی اجتماعی»

طی هشت دهه گذشته، بیشتر تحقیقات در مورد کودکان و فاجعه، رویکرد مطالعات «همه خطرها» با تمرکز بر فجایع طبیعی بوده است. این رویکرد با صراحت بیشتری بر روی نظریه «زیست محیطی اجتماعی» قرار گرفته است تا کودکان و جوانان را در زمینه گسترده‌تری از زیست محیط خود مورد مطالعه قرار دهد.

پژوهش‌های مرتبط با این موج تحقیقاتی، نقش نهادها را در زندگی کودکان قبل، حین و بعد از یک فاجعه نشان داده است. خانواده و مدارس به‌عنوان دو نهاد برجسته در زندگی اکثر کودکان از نظر تاریخی تاکنون بیشترین توجه را در ادبیات فاجعه داشته‌اند (نادری و سلیمی، ۱۴۰۰: ۱۵۹).

از نظر مردم‌شناسانی مانند نوریس، ویمز و اوراستریت^۱ که نظریه‌پردازان این رویکرد هستند، ظرفیت رشد و شکوفایی کودکان اغلب به تعادل حمایتی این مراقبان، شبکه‌ها و مؤسسات بستگی دارد که در چارچوب وسیع‌تری از محیط طبیعی و فرهنگی کودک قرار دارند (Weems & Overstreet, 2008: 490).

در این رویکرد که بر محیط اجتماعی کودکان تأکید می‌کند، مطالعات به سمت مستندسازی نظام‌مند پیش می‌رود. به گونه‌ای که مجموعه تحقیقات نظری غنی و آگاهانه‌ای به لحاظ تجربی در مورد انعطاف‌پذیری کودکان انجام شده است. در این تحقیقات، درک این مسأله بسیار مهم است که کودکان چه کاری برای خود و دیگران انجام می‌دهند تا آثار فاجعه را کاهش دهند. اکنون شواهد بیشتری منتشر شده است که نشان می‌دهد کودکان چگونه به همسالان خود،

1 Norrise, Weems & Overstreet

اعضای خانواده، مدارس، سازمان‌هایی که به آن‌ها تعلق دارند و جوامع خود قبل، حین و بعد از فاجعه کمک می‌کنند. کودکان و جوانان اکنون در فعالیتهای آمادگی در سراسر جهان فعال هستند و تحقیقات نشان داده است که اگر آمادگی فردی را با آمادگی در مدارس و جوامع پیوند دهند، این تلاش‌ها می‌تواند بسیار مؤثر باشد (Johnston & et al, 2016: 36).

پیشرفت مطالعات با تکیه بر این رویکرد منجر به تغییرات مثبتی در سیاست و عملکرد فجایع مانند بهبود قوانین ساختمانی و استانداردهای ایمنی و آمادگی کودکان و تلاش‌های مستمر برای بهبود آموزش، آمادگی، واکنش و بهبود شرایط مربوط به فجایع شده است.

رویکرد روان‌شناختی

رویکرد روان‌شناختی به آسیب‌های فجایع، رویکردی غالب در کنار رویکرد همه‌خطرها بوده است که امروزه مورد اقبال بیشتری قرار گرفته است.

از نظر مایرز^۱ تأثیر زلزله هم می‌تواند بلندمدت و هم کوتاه‌مدت باشد. تأثیر زلزله فوری و ویرانگر است. این تأثیر در مورد کودکانی که والدین خود را از دست داده‌اند، شدت بیشتری دارد. پیامدهای این تأثیرات به دو شکل است. اول پیامدهای عاطفی از دست دادن اعضای خانواده و دوستان نزدیک. دوم از دست دادن آنان که محافظان اصلی کودکان هستند. در خطر قرار گرفتن محافظان فرد باعث آسیب‌های جسمی (سوء تغذیه، بیماری، کمبود لوازم بهداشتی و مسکن امن و ...) و روانی می‌شود (Myers-Walls, 2005: 3).

بأس^۲ و همکاران (۲۰۰۳: ۱۵۳) از عبارت غم منجمد برای توصیف شوک عاطفی ناشی از فجایع استفاده می‌کنند. از دست دادن می‌تواند هم با مرگ یکی از عزیزان یا شدت آسیب‌دیدگی آنان تعریف شود. کنار آمدن با این موضوع برای کودکان در مقایسه با بزرگسالان سخت‌تر است. بسیاری از کودکان با از دست دادن والدین خود احساس سردرگمی عجیبی را تجربه می‌کنند و فکر می‌کنند که دنیا برایشان به پایان رسیده است. مرگ والدین باعث آسیب شدید و واکنش‌های اختلال استرس پس از سانحه می‌شود که برای آن‌ها سوگواری را پیچیده می‌کند.

1 Myers-Walls

2 Boss

لپلانت^۱ و همکاران (۲۰۰۸: ۱۰۶۵) این تأثیر را به حدی می‌دانند که می‌گویند: «فضاهای روزمره زندگی کودکان ممکن است قبل، حین و بعد از یک فاجعه، آن‌ها را در معرض خطر بالاتری قرار دهد. اکنون شواهد موجود حتی حاکی از آن است که کودکانی که در رَجْمِ مادر دچار استرس شدید یا نسبتاً شدید ناشی از فاجعه می‌شوند، ممکن است عواقب جدی در رشد را تجربه کنند».

از نظر مستن و نرایان (۲۰۱۲) فجایع همچنین ممکن است توانایی کودکان در تمرکز بر کارهای مدرسه را تحت تأثیر قرار دهند و ممکن است مسائل رفتاری را در کلاس‌ها ایجاد یا تقویت کنند (Masten & Narayan, 2012: 234).

از نظر آنان تعداد زیادی از مطالعات که شکل‌دهنده رویکرد روانشناختی شدند و در مورد کودکان و فاجعه مورد استناد بودند بر پاسخ‌های عاطفی و رفتاری کودکان به حوادث شدید متمرکز است. محققانی که در این حوزه کار می‌کنند از نظریه اصلی روانشناسی و نظریه‌های زمینه‌ای قرار گرفتن در معرض آسیب استفاده می‌کنند و مدت‌هاست که از مقیاس‌های استاندارد برای اندازه‌گیری واکنش‌های آسیب‌زا در برابر فاجعه و علائم مرتبط مانند ترس شدید، بی‌حسی عاطفی و اضطراب، رفتارهای نامنظم و آشفتگی استفاده می‌کنند. محققان به‌طور فزاینده‌ای در حال مطالعه سایر ابعاد بهداشت روانی و عاطفی از جمله افسردگی، اختلال جدی عاطفی و ایده خودکشی هستند (lai & et al, 2014: 492).

رویکرد آسیب‌پذیری اجتماعی

تحقیقات علوم اجتماعی در مورد کودکان و فجایع طی دهه گذشته به میزان بسیاری افزایش یافته است و بیشتر این پژوهش‌ها با بهره‌مندی از رویکرد آسیب‌پذیری اجتماعی انجام شده است. از آنجایی که کودکان به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان جمعیت بالقوه آسیب‌پذیر شناخته شده‌اند، اکنون آن‌ها پیوسته در لیست‌هایی ظاهر می‌شوند که مدیران اورژانس و پاسخ‌دهندگان بهداشت عمومی هنگام تلاش برای ارزیابی سریع نیازها پس از فاجعه یا آماده‌سازی جمعیت قبل از وقوع یک حادثه، از آن‌ها استفاده می‌کنند. محققان آسیب‌پذیری اجتماعی مانند مستن و اوسوفسکی^۲

1 Laplante

2 Osofsky

(۲۰۱۰) معتقدند اگرچه دانشمندان به‌طور فزاینده‌ای خواستار تجزیه و تحلیل دقیق‌تر از آسیب‌پذیری و تجربیات کودکان در فاجعه شده‌اند، بسیاری از کارهایی که در این موج قرار می‌گیرد، تجربیات کودکان را از نظر سن، مرحله رشد یا نژاد تفکیک نمی‌کند (Masten & Osofsky, 2010: 1030).

از نظر فادرگیل و پیک^۱ (۲۰۱۵) والدین، به ویژه مادران، نقشی کلیدی در کمک به کودکان در آماده‌سازی، تخلیه و بهبودی در فاجعه را دارند (Fothergill & Peek, 2015). از نظر جانستون^۲ (۲۰۱۶)، مدارس و معلمان در کمک به کودکان و خانواده‌ها در آماده‌سازی و بهبودی از انواع حوادث و خطرهای نقشی اصلی دارند (Johnston & et al, 2016: 36). در حال حاضر تحقیقاتی آغاز شده است که نقش وابستگی به مکان و اختلال در مکان را در شکل‌گیری بهزیستی، تنظیم عاطفی، رشد هویت و عزت نفس کودکان در خانه، مدرسه و سایر زمینه‌های پس از فاجعه مطالعه می‌کند (Cox & et al, 2017).

سیرین و سیرین^۳ (۲۰۱۵: ۳۴۵) معتقدند که تحقیقات در مورد کودکان، الگوی افزایش آسیب‌پذیری اجتماعی در میان کودکان را در مطالعات مربوط به فجایع گسترش داده و باعث غنی‌تر شدن این مطالعات شده است. کودکان هنگامی که مورد حمایت قرار می‌گیرند، مقاومت و انعطاف‌پذیری بیشتری را در برابر فاجعه نشان داده‌اند. مطالعه نقش و مشارکت کودکان اجازه می‌دهد تا نظریه‌پردازی گسترده‌تری در مورد مجموعه مهارت‌های جدید و کمک‌های نسل‌های مختلف ارائه شود. مطالعه فاجعه و کودکان، که اغلب به‌عنوان آسیب‌پذیر، منفعل و حتی درمانده شناخته می‌شوند، نشان داده است که مشارکت همه اعضای یک جامعه برای کاهش خطر فجایع و تاب‌آوری فردی و جمعی بسیار ارزشمند است.

این رویکرد مطالعاتی نسبت به رویکردهای قبل از خود بر روش‌های متنوعی تأکید دارد که تمرکزشان بر اهمیت نقش کودکان بازمانده از فاجعه است. این رویکرد مشارکتی به محققان اجازه بهره‌مندی از استراتژی‌های تعاملی مبتنی بر مشارکت افراد آسیب‌دیده از فاجعه مانند کودکان در امر بازیابی و بهبودی از فاجعه را می‌دهد. رویکردهای عملگرایانه و مشارکتی با

1 Fothergill & Peek

2 Johnston

3 Sirin & Rogers-Sirin

میدان دادن به برجسته‌سازی تغییرات اجتماعی ناشی از فاجعه، این مطالعات را به عنوان رویکردی نوین مطرح می‌کند که افراد آسیب‌دیده و مشارکتشان برای بهبود زندگی خود در مرکز توجه آن قرار می‌گیرد.

روش پژوهش

این پژوهش، توصیفی است و با روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی انجام شده است. در این دسته تحقیقات، پژوهشگر درصدد است پدیده مورد مطالعه خود را از طریق کنشگرانی توصیف و تفسیر کند که در پژوهش مشارکت کرده‌اند و تجربه زیسته مشترک دارند. لازم است محقق برای دستیابی به چنین داده‌هایی به مصاحبه‌های عمیق با افرادی بپردازد که همگی به طور مستقیم پدیده را تجربه کرده‌اند و تجربه زیسته مشترک دارند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۴۱۰).

درک معنای زلزله از نظر کودکان مورد مطالعه و اهمیت تجربه زیسته آن‌ها درباره زلزله موضوعی است که این پژوهش برای یافتن پاسخ آن و ارائه توصیف غنی و پرمایه از آن طراحی شده است. این پژوهش پدیدارشناسانه در خدمت سؤالاتی قرار می‌گیرد که به دنبال درک عمیق از معنا و ماهیت تجربه زیسته مردم در زندگی روزمره باشد.

نمونه‌گیری

در پژوهش کیفی، عمق و غنای مطالعه و مطالعه همه‌جانبه موضوع از اهمیت برخوردار است. بنابراین نمونه‌ای هدفمند باید انتخاب شود که بتواند زمینه دستیابی و کسب معرفت توصیفی، جامع و عمیق از موضوع مورد مطالعه را فراهم کند. در این پژوهش، از نمونه‌گیری گلوله برفی استفاده شد. بر اساس این روش افراد مورد مطالعه بنا به دسترس بودن و آمادگی آنها برای ورود به تحقیق انتخاب شدند و بعد آن‌ها افراد مورد مطالعه دیگری را برای مشارکت در تحقیق معرفی کردند. در این پژوهش، پس از اعلام رضایت کودکان برای شرکت در پژوهش و اعلام امانت‌داری نگارنده، با هماهنگی قبلی مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با کودکان انجام شد.

فرایند جمع‌آوری اطلاعات و انتخاب نمونه‌ها در تعامل با هم و به صورت رفت و برگشتی تا مرحله‌ای ادامه پیدا کرد که اطلاعات به اشباع رسیدند. این روند به افراد مصاحبه‌شونده

آسیب‌دیده از زلزله اجازه داد که تجربه خود را از روزهای اولیه زلزله آزادانه بیان کنند و همین امر باعث شد احساس اعتماد بیشتری به نگارنده پیدا کنند و بر اساس درخواست بعضی از مصاحبه‌شوندگان، والدین یا یکی از نزدیکان آن‌ها در مصاحبه حضور یابند. بر اساس درخواست مصاحبه‌شوندگان و خانواده‌های آنان به خاطر کودک بودن نام آنان به طور کامل بیان نشده است. با توجه به مفروضات اساسی و زیربنایی رویکرد کیفی در پژوهش، حجم نمونه در این پژوهش در آغاز تعیین نشد و فرایند نمونه‌گیری تا زمانی ادامه پیدا کرد که نوعی اشباع اطلاعاتی حاصل شد تا فهم عمیق‌تر پدیده‌های مورد مطالعه را آسان‌تر کند. برای انجام این پژوهش با ۲۰ نفر (۱۲ دختر و ۸ پسر) مصاحبه‌های عمیق انجام شد و گفتگوها تا زمان رسیدن به اشباع ادامه یافت. معیارهای ورود به پژوهش عبارت‌اند از: رضایت آگاهانه برای شرکت در پژوهش، قرار داشتن در بازه سنی ۷-۱۷ سال، تجربه مستقیم زلزله و میزان آسیب‌دیدگی، آسیب‌دیدگی شدید جسمی، داشتن علائم اختلال استرس پس از فاجعه.

مصاحبه‌ها در قالب گفتگو و به صورت نیمه‌ساخت‌یافته با سؤالات باز آغاز شد که عبارت‌اند از: تجربه شما از زلزله چیست؟ زلزله را چگونه توصیف می‌کنید؟ چه احساسی از روزهای اول زلزله داشتید؟ بعد از زلزله برای شما چه اتفاقاتی افتاد؟ الان زلزله برای شما چه معنی دارد؟ زلزله را چطور معرفی می‌کنید؟ سپس با پرسش سؤالات دیگر، مشارکت‌کنندگان به تشریح بیشتر هدایت شدند. نگارنده با هدف شناخت ذات پدیده و با کمک محور اصلی مصاحبه یعنی تجربه زیسته کودکان، مصاحبه‌ها را از تشریح پدیده به سمت جست و جوی ذات مشترک بین آن‌ها حرکت داد و به توصیف‌های پرمایه و غنی دست یافت.

اطلاعات به‌دست‌آمده با استفاده از روش کلایزی^۱ (۱۹۷۸) تحلیل شدند. این روش شامل هفت مرحله است و همزمان با گردآوری داده‌ها انجام می‌شود. مصاحبه‌ها پس از ضبط، واژه به واژه نوشته شد و مفاهیم استخراج‌شده چند بار با دقت بازخوانی گردید. این عمل برای کسب درک کلی از تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان انجام شد.

نگارنده مصاحبه‌های مکتوب را برای دریافت برداشتی کلی از آن‌ها چند بار مورد مطالعه قرار داد و عبارات یا جملاتی شناسایی شد که به طور مستقیم به تجربه زیسته زلزله مربوط بود.

1 Colaizzi

معنای به دست آمده صورت‌بندی و مضامین مشترک میان همه مشارکت‌کنندگان خوشه‌بندی شد. ترکیب این نتایج در قالب توصیف پرمایه جامع از تجربه زیسته کودکان از زلزله شکل گرفت. در مرحله اعتباریابی یافته‌ها، از اعمال نظر مشارکت‌کنندگان در توصیف نهایی استفاده شد.

مشخصات شرکت‌کنندگان در پژوهش

جدول (۱): کودکان و نوجوانان شرکت‌کننده در پژوهش

ردیف	نام و نام خانوادگی	تحصیلات	سن	شغل
۱	زانا. ن	دهم	۱۶ ساله	ترک تحصیل
۲	ستاره. ع	سوم ابتدایی	۹ ساله	دانش‌آموز
۳	محلثه. م	یازدهم	۱۶ ساله	دانش‌آموز
۴	کامیار. ن	هفتم	۱۳ ساله	دانش‌آموز
۵	امید. ن	پنجم ابتدایی	۱۱ ساله	دانش‌آموز
۴	شیوا. م	هفتم	۱۲ ساله	دانش‌آموز
۵	امیرحسین. ح	هشتم	۱۴ ساله	دانش‌آموز
۶	زیبا. ن	سوم ابتدایی	۹ ساله	دانش‌آموز
۷	ماریا. ن	هفتم	۱۳ ساله	دانش‌آموز
۸	شیوا. ا	هشتم	۱۴ ساله	دانش‌آموز
۹	شایان. ح	هفتم	۱۳ ساله	دانش‌آموز
۱۰	پروانه. ا	هشتم	۱۴ ساله	دانش‌آموز
۱۱	پیام. ن	نهم	۱۵ ساله	دانش‌آموز
۱۲	نازیلا. م	دوم ابتدایی	۸ ساله	دانش‌آموز
۱۳	شیمیا. ر	دوم ابتدایی	۸ ساله	دانش‌آموز
۱۴	رؤیا، ن	چهارم ابتدایی	۱۰ ساله	ترک تحصیل
۱۵	هانیه	هفتم	۱۳ ساله	دانش‌آموز
۱۶	محمدرضا. ص	هشتم	۱۴ ساله	ترک تحصیل
۱۷	ماهان. س	ششم ابتدایی	۱۲ ساله	دانش‌آموز
۱۸	علی. ی	پنجم ابتدایی	۱۱ ساله	ترک تحصیل
۱۹	مانا. ح	هفتم	۱۳ ساله	دانش‌آموز
۲۰	ستاره. ا	پنجم ابتدایی	۱۱ ساله	دانش‌آموز

یافته‌های پژوهش

مضمون‌های اصلی کشف‌شده از تجربه زیسته کودکان عبارت‌اند از: تجربه ویرانی و فروپاشی (تجربه ویرانی (شهر، خانه، مدرسه، محل بازی)، افزایش مسئولیت، پذیرش نقش‌های جدید، بیماری‌های جسمی و عفونی، سوءتغذیه)، آسیب جسمی (از دست دادن یکی یا دو نفر از والدین، مجروح شدن خود، والدین یا اعضای خانواده)، آسیب‌های روانی (اختلال فشار روانی پس‌آسیبی، اختلال در رفتار و رفتارهای مخرب اجتماعی)، افزایش آسیب اجتماعی (اعتیاد، دزدی، تکدی‌گری، کار اجباری، تعرض و سوءاستفاده جنسی) را زیسته‌اند. این تجربه زیسته در میان کودکان دختر و پسر مشترک است که البته شدت این ویژگی‌ها در میان دختران و پسران متفاوت است.

جدول (۲): مضامین اصلی و فرعی حاصل از تجارب زیسته کودکان از زلزله سرپل ذهاب

تجربه ویرانی و فروپاشی	تجربه ویرانی (شهر، خانه، مدرسه، محل بازی)، افزایش مسئولیت، پذیرش نقش‌های جدید، بیماری‌های جسمی و عفونی، سوءتغذیه
آسیب جسمی	از دست دادن یکی یا دو نفر از والدین، مجروح شدن والدین یا اعضای خانواده و مجروح شدن خود
آسیب‌های روانی	تشنج و حمله‌های عصبی ناشی از مرگ عزیزان، میل به خودکشی، افسردگی، وحشت از به‌جاماندن، تنهایی و دل‌تنگی، یادآوری و حافظه تکراری، رفتار تکراری، ترس و اضطراب، ترس‌های ویژه آسیب‌های روانی، تجربه طلاق پدر و مادر، تجربه خشونت خانگی، تجربه اعتیاد والدین، افت تحصیلی، میل به فراموشی، از دست دادن خوشبختی، اختلال در خواب، واکنش‌های روان‌تنی مانند شب‌اداری، لکنت زبان، تیک عصبی، غیبت از مدرسه، پایین آمدن سطح تحمل افراد، پرخاشگری و رفتارهای مخرب اجتماعی
افزایش آسیب اجتماعی	اعتیاد، دزدی، تکدی‌گری، کار اجباری، تعرض و سوءاستفاده جنسی

زلزله؛ تجربه ویرانی و فروپاشی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای حوادث طبیعی، به ویژه زلزله، تجربه ویرانی و فروپاشی ناگهانی زندگی است. این پیامد باعث تجربه ویرانی خانه و مدرسه و محیط بازی، افزایش مسئولیت،

پذیرش نقش‌های جدید، بیماری‌های جسمی و عفونی، و سوء‌تغذیه برای کودکان می‌شود. این مضامین فرعی کشف‌شده آنقدر در زندگی کودکان مهم هستند که در صورتی که در زمان فاجعه به درستی مدیریت شوند و برنامه‌ریزی درستی برای کاهش این آسیب‌ها طراحی شده باشد، باعث کاهش آسیب‌دیدگی زندگی کودکان می‌شود.

تجربه ویرانی (خانه، مدرسه، محل بازی)

زلزله، سامان زیست‌محیطی و ویژگی‌های ریخت‌شناختی، مکان زندگی اعم از کوچه، خیابان و ... را به هم می‌ریزد. تلفات انسانی آن اعم از مرگ، مجروح شدن مصدومیت، آسیب‌های روحی و به طور کلی آثار منفی آن بر جسم و روان انسان‌های قربانی و باقی‌مانده از زلزله، سبب از هم‌گسیختگی و فروپاشی اجتماعی ناگهانی و تجربه ویرانی می‌شود:

«فردای شب زلزله با اصرار من پدرم مرا تا نزدیک مدرسه‌ام برد، خانه‌مان ویران شده بود، کوچه ویران شده بود و حالا می‌دیدم که مدرسه‌مان ویران شده بود. نمی‌توانستم تحمل کنم، خودم را به پدرم چسباندم و گریه کردم و گفتم بابا کدام از همکلاسی‌هایم زنده ماندند، بابا دیگه هیچ وقت نه مدرسه می‌رم نه خانه» (مصاحبه با شیوا، م، ۱۲ ساله).

افزایش مسئولیت

افزایش مسئولیت به عنوان مضمونی فرعی از پیامدهای فروپاشی ناگهانی زندگی است. از دست دادن عزیزانی مانند پدر و مادر باعث افزایش میزان مسئولیت کودکان در دوران زلزله و بعد از زلزله شد:

«من مادرم را در زلزله از دست دادم، احساس درماندگی شدیدی داشتم، کاری از دستم بر نمی‌آمد. هنوز هم درمانده‌ام، با وجود اینکه چند سالی از آن روز می‌گذرد، اما نبود مادرم و روزگار سختی که آن دوران سپری کردم، برایم زندگی را سخت کرده است. هنوز نتوانستم قبول کنم که دیگه پیش من و برادرم نیست. بعد از او مادربزرگم با ما زندگی می‌کنه، نبود مادرم برای تمام فامیل و خانواده‌اش غیرقابل باور هست» (مصاحبه با ماریا، ن، ۱۳ ساله).

زلزله؛ پذیرش نقش‌های جدید

پذیرش نقش‌های جدید، یکی از مضمون‌های فرعی حاصل از تجربه زلزله است. زلزله در زندگی برخی کودکان نقش بیشتری داشته است. کودکانی که یکی از والدین یا هر دو والدین خود را از دست داده‌اند، با توجه به سن و جنس خود، تجربه‌ای جدید از زندگی را پیش‌روی خود دارند. این تجربه به شکل‌های متفاوتی معنا می‌یابد و آینده کودکان فاجعه‌دیده با سایر کودکان را مشخص می‌کند:

«من تمام اعضای خانواده‌ام را از دست دادم، با خانواده عموم زندگی می‌کنم، احساس می‌کنم با نبودن آن‌ها تمام مسئولیت زندگی روی دوشم است. حس می‌کنم تنها و بی‌کس شده‌ام و باید تمام مسئولیت زندگی‌ام تا پایان عمر را به تنهایی به دوشم بکشم» (مصاحبه با ستاره، ۱۱ ساله).

شیوع بیماری‌های عفونی و جسمی

شیوع بیماری‌های عفونی و جسمی یکی از مضامین فرعی بسیار مهم بعد از رخداد فاجعه است. این پیامد در میان آسیب‌دیدگان مختلف بنا بر قشر و طبقه اجتماعی افراد یا موقعیت زیست‌محیطی آنان در زمان بازسازی متفاوت و درجه‌بندی شده است. نبود امکانات کافی بهداشتی و از بین رفتن زیرساخت‌ها، باعث می‌شود خیلی از کودکان به ویژه کودکانی که در چادرها و کانکس‌ها زندگی می‌کنند، به بیماری‌های عفونی و پوستی مانند وبا، هیپاتیت، سالک مبتلا شوند:

«من بیماری بعدی را تجربه کردم، وبا گرفتم و خیلی حال بدی داشتم. شرایط سختی داشتیم. چند شب اول حتی چادر نداشتیم و توی سرما بودیم تا اینکه چادر آوردند و سه ماه بعد کانکس آوردند. شرایط خوبی نبود و کمبود امکانات داشتیم، دیگر مثل توی خانه راحت نبودیم. دو سال خیلی سخت را در تابستان گرم و زمستان سرد سپری کردیم. همان تابستان گرم باعث شد که من و خیلی از دوستان و افراد فامیلم مریض شویم. یکی از همکلاسی‌هایم بیماری پوستی بدی گرفت که هنوز در حال درمان است» (مصاحبه با شایان، ح، ۱۳ ساله).

سوء تغذیه

سوء تغذیه یکی از پیامدهای مهم به ویژه برای کودکان، زنان و سالمندان در زمان فاجعه است. در زمان وقوع زلزله، نبود منابع غذایی مناسب و گرم و آب شرب از آسیب‌پذیری‌های مهم

زیستی و بهداشتی کودکان در سوانح است. احتمال سوء‌تغذیه در کودکان در زمان زلزله بیشتر از هر زمان دیگری است، زیرا کودکان با نیازهای خاص تغذیه‌ای مواجه هستند. نبود امکانات غذایی مناسب در روزهای اول زلزله با توجه به ویژگی‌های آنان و اختصاص دادن امکانات غذایی حداقل به آنها باعث سوء‌تغذیه آنان می‌شود و این موضوع در خانواده‌های با درآمد پایین‌تر تشدید می‌گردد:

«از روزی که زلزله اتفاق افتاد تا چند مدت نتوانستیم غذای گرم بخوریم. اما بعد برای ما غذا می‌آوردند. اما خب بعد که کمک‌ها کمتر شد، چون خانواده ما فقیر بود و تمام پولش را صرف خانه‌سازی می‌کرد، غذا/ایمان در حدی ماند که سیر باشیم و صرفه‌جویی کنیم. سفره ما مثل قبل از زلزله نبود» (مصاحبه با پروانه، ۱۴ ساله).

آسیب‌های جسمی

از دست دادن یکی یا دو نفر از والدین

یکی از مهم‌ترین مضامین اصلی کشف‌شده در تجربه زیسته کودکان در زمان زلزله از دست دادن عزیزان است. از دست دادن پدر و مادر یا خواهر و برادر برای آنان بسیار سخت است و تجربه‌ای است که با خود آسیب‌های بسیاری را به دنبال دارد:

«من در زلزله پدر و برادر ۴ ساله‌ام را از دست دادم، مادرم را هم داشتیم از دست می‌دادم. اما نمی‌خواستیم بمیریم و تمام تلاشم را برای زنده ماندن مادرم انجام دادم. ۴ ساعتی زیر آوار مانده بودیم و من در تمام این مدت هر کاری از دستم برآمد برای زندگی خودم و مادرم انجام دادم. مادرم از اینکه دیده بود پدرم و برادرم مرده بودند امیدش را از دست داده بود و می‌خواست که بمیرد شرایط خیلی بدی داشت و می‌خواست تسلیم شود. هر کاری کردم که نخوابد. جیغ و داد کشیدم و به سمتی رفتم که به ما از آنجا می‌شد هوا برسد و از خرطوم‌می که آنجا بود هوا گرفتم و به مادرم تنفس مصنوعی دادم و آنقدر با فریاد کمک خواستم که همه متوجه شدند و ما را از زیر آوار بیرون کشیدند و ما با اینکه آسیب دیده بودیم، زنده ماندیم» (مصاحبه با ستاره، ۹ ساله).

مجروح شدن خود و والدین یا اعضای خانواده

مجروح شدن خود یا عزیزان به عنوان مضمونی فرعی یکی از آسیب‌هایی است که با مردم زلزله‌زده باقی می‌ماند، به ویژه اگر این آسیب‌ها در کودکی تجربه شود:

«قصه من را خیلی‌ها می‌دانند، کسانی که به من کمک کردند که الان سرپا باشم. زلزله که اتفاق افتاد من بیرون بودم، برگشتم که به خواهرم کمک کنم در زمان خروج یک تکه آهن بر پشتم خورد و دیگه نتوانستم حرکت کنم. پدرم هم زیر آوار مانده بود. برادرم و مادرم به شدت زخمی شده بودند. اما برادرم با همان وضعیت پدرم را نجات داد و بعد که زمین آرام شد، همسایگان و برادرم بعد از همه مرا از زیر آوار بیرون کشیدند. همه ما آسیب‌دیده بودیم و من قطع نخاع شده بودم. می‌دانستم که زندگی من نجات یافته است، اما تغییر یافته است. دیگر نمی‌توانستم راه بروم و فلج شده بودم اما با کمک کسانی که ندیده بودمشان و نمی‌شناختمشان و کمک دکترها بعد از شش ماه توانستم دوباره روی پاهای خود بایستم و امروز حال خوبی دارم» (مصاحبه با هانیه، ۱۳ ساله).

زلزله، آسیب‌های روانی

یکی دیگر از مضامین اصلی کشف‌شده از تجارب زیسته کودکان، آسیب‌های روانی است که این کودکان با آن مواجه می‌شوند. موقعیت فجایی مانند زلزله موقعیت‌های فشار جمعی فراگیر هستند. در این موقعیت قربانیان در شوک از دست دادن عزیزان، خانه و زندگی خود هستند و فشارهای روانشناختی طاقت‌فرسایی را تجربه می‌کنند و همین امر بستری برای انواع مشکلات روانشناختی فراهم می‌کند که ممکن است با گذشت زمان نه تنها از شدت آن کاسته نشود، بلکه به قوت خود تداوم یابد.

اختلال فشار روانی پس‌آسیبی

اولین مضمون فرعی مشکلات روانشناختی، فشارهای روانی است که پس از فاجعه آسیب‌زا برای افراد ایجاد می‌شود. بنا بر مقیاس و شدت فاجعه میزان آسیب‌دیدگی متغیر خواهد بود. این اختلال در زمان زلزله در میان کودکان بیشتر از دیگر گروه‌های اجتماعی است. در میان کودکان ویژگی‌هایی مانند تشنج و حمله‌های عصبی ناشی از مرگ عزیزان، افسردگی، تمایل به خودکشی، وحشت از به جاماندن، تنهایی و دلتنگی، یادآوری و حافظه تکراری، رفتار تکراری، ترس و اضطراب، ترس‌های ویژه زلزله مانند ترس از سقف و دیوار و ترس از انفجار، میل به فراموشی، احساس از دست دادن خوشبختی، بی‌میلی به کارهای قبلی از نشانه‌های بارز این آسیب‌های روانی است:

«بعد از زلزله دچار مشکلات روحی از جمله ترس شدم. همیشه می‌ترسم زلزله بیاید و من زیر آوار بمانم. حتی بعد از نزدیک چهار سال این ترس من ادامه دارد چون که این پس‌لرزه‌ها قطع نشده و با هر پس‌لرزه همه خانواده بهم می‌ریزیم، چون که آن وحشت زلزله بزرگ را از یاد نبردیم و با هر پس‌لرزه همان استرس و ترس و دلهره به سراغمان می‌آید» (مصاحبه با کامیار. ن، ۱۳ ساله).

«من هنوز شباً نمی‌توانم خوب بخوابم. از سقف و دیوار می‌خوابم. اصلاً نزدیک دیوار نمی‌خوابم. هر چقدر هم پدرم می‌گه الان خانه را محکم ساختند، من اما می‌ترسم. خیلی از شب‌ها می‌ترسم که سقف بریزه. آخه ما زیر آوار سقف ماندیم. هنوز لحظه به لحظه فرو ریختن دیوار و سقف را یادم مانده» (مصاحبه با مانا. ح، ۱۳ ساله).

اختلال در رفتار یا آشفتگی‌های هیجانی

از دیگر مضامین فرعی که مشارکت‌کنندگان تجربه و آن را گزارش کردند، تجربه زلزله و روزهای بعد از آن و شرایطی است که کودکان در آن قرار دارند و باعث آشفتگی‌های هیجانی و اختلال در رفتارهای زیستی و طبیعی آنان می‌شود. اختلال در خواب، واکنش‌های روان‌تنی مانند شب‌اداری، لکنت زبان، تیک عصبی، پایین آمدن سطح تحمل افراد، عصبانیت، گریه کردن و بی‌قراری، انزواطلبی و جمع‌گریزی در میان آنان از همان لحظات بعد از زلزله تا سال‌ها بعد ادامه دارد:

«من از بعد از زلزله دچار اختلال لکنت زبان و تنش عصبی شدم. اصلاً دلم نمی‌خواد برم مدرسه. نه اینکه بچه‌ها بهم بخندن. خیلی‌ها مثل من ترسیدن و زود عصبانی می‌شن. حتی بعضی‌ها گریه می‌کنن از ترس. من دیگه مدرسه نمی‌رم. مادرم خیلی تلاش می‌کنه که من برم ولی نمی‌خوام برم. می‌ترسم. اونجا لکنت زبانم بیشتر می‌شه. اوایل زلزله من و بعضی‌های دیگه دچار شب‌اداری هم شدیم. مادرم می‌گه درست می‌شه. اما اون هم خیلی زندگی سختی داره. پدر و مادر بزرگم هم مردن توی زلزله. اون هم خیلی تنهاست» (مصاحبه با علی. ی، ۱۱ ساله).

انجام رفتارهای مخرب اجتماعی

شکل‌گیری رفتارهای مخرب اجتماعی از پیامدهای فاجعه است که زندگی جامعه آسیب‌دیده در بلندمدت را با اختلال مواجه خواهد کرد. فجایع و پیامدهای آن مشکلاتی را به وجود می‌آورند

که به طور مستقیم و غیرمستقیم زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارهای مخرب اجتماعی مانند تجربه طلاق پدر و مادر، تجربه خشونت خانگی، تجربه اعتیاد والدین، افت تحصیلی، ترک تحصیل، غیبت از مدرسه و پرخاشگری هستند:

«توی مدرسه ما تا قبل از زلزله ندیده بودم کسی از این کارها بکنه. شیشه بشکنه و سیگار بیاره مدرسه. اما الان چند بار اتفاق افتاده. اصلاً عصبانیت و دعوا توی مدرسه خیلی زیاد شده. حتی دزدی و زد و خورد هم دیدم. فکر کنم این مال زلزله باشه. شرایط زندگی برای همه ما سخت شده» (مصاحبه با ماهان. س، ۱۲ ساله).

زلزله، افزایش آسیب‌های اجتماعی

یکی از مهمترین مضامین اصلی فجایع، افزایش آسیب‌های اجتماعی در جامعه فاجعه‌دیده است. فجایع طبیعی با فروپاشی که با خود به همراه دارند، نظم اجتماعی را مختل می‌کنند و افراد را در حالت بلا تکلیفی و سردرگمی از حیث انطباق با قانون‌های اجتماعی قرار می‌دهد. فجایع یکی از علت‌های اصلی عدم توانایی جامعه در منسجم کردن خود و برقراری پیوندهای فردی و اجتماعی در میان اعضای خود است. افرادی که ارتباط و پیوند خود با جامعه، خانواده و نزدیکان خود را از دست‌رفته می‌دانند، دچار نوعی احساس وانهادگی و تنها شدن می‌شوند. زندگی برای آنان موضوعی مشکل‌آفرین تلقی می‌گردد.

آسیب‌های اجتماعی به شکل تجربه اعتیاد زود هنگام، دزدی، تکدی‌گری، کار اجباری، تعرض و سوءاستفاده جنسی دیده می‌شود. افزایش این آسیب‌ها در جامعه فاجعه‌دیده، کودکان را در معرض آسیب‌های بیشتری در آینده قرار خواهند داد.

تجربه زود هنگام اعتیاد

اعتیاد به عنوان یکی از مضامین فرعی، یکی از مهمترین آسیب‌های اجتماعی است. اعتیاد به عنوان آسیبی اجتماعی در شکل‌دهی و افزایش دیگر آسیب‌های اجتماعی نقشی انکارناپذیر دارد. کودکانی که در محیط آسیب‌دیده و نامناسب رشد می‌کنند و تجربه حضور در میدان اعتیاد را دارند، به عنوان ابزاری برای گدایی و تأمین اهداف خانواده آسیب‌دیده خود در معرض تجربه زود هنگام اعتیاد و دیگر آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند:

«توی مدرسه ما بچه‌ها سیگار میارن. حتی خود من گاهی امتحان کردم. فک کنم خیلی زود باشه. خانواده‌ام خبر ندارند. خیلی وقت‌ها به خاطر مشکلاتی که خانواده‌ها داشتن، ما به سمت سیگار رفتیم. پول نیست خانه‌ها را بسازن و همه ناامید هستن. حتی یکی از بچه‌های مدرسه‌مون معتاد شده. اصلاً سیگار کشیدن توی این شهر زیاد شده، خیلی‌ها معتاد شدن و فکر کنم در آینده در بین جوان‌ها بیشتر می‌شه» (مصاحبه با پیام، ن، ۱۵ ساله).

دزدی

یکی از مضامین فرعی تجربه‌شده در جریان آسیب‌دیدگی در زمان وقوع یک فاجعه، دزدی است. در چرخه فاجعه جامعه‌ای که بتواند مرحله بازیابی و بهبود خود را سریعتر و بهتر طی کند، در معرض آسیب‌های اجتماعی کمتری خواهد بود. با توجه به میزان و شدت فاجعه پیامدهای آن نیز تأثیرگذاری بیشتری را خواهند داشت:

«من خودم با چشم خودم دیدم همکلاسی‌ام دزدی کرد از بچه‌های مدرسه. باورم نمی‌شد این اتفاق افتاد به مادرم هم گفتم. گفت این همه‌اش به خاطر زلزله اس. مردم خیلی آسیب دیدن» (مصاحبه با شایان، ح، ۱۳ ساله).

گدایی و تکدی‌گری

یکی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی متأثر از شرایط اجتماعی و تأثیر این شرایط بر خانواده‌ها و گروه‌های انسانی، گدایی و تکدی‌گری است. فاجعه باعث اختلال در کارکردهای اصلی جامعه و پیدایش شرایط نابسامان اجتماعی می‌شود. این شرایط نابسامان شرایط رشد انواع اختلال‌های رفتاری و آسیب اجتماعی را فراهم می‌کنند. گدایی یکی از انواع آسیب‌های ماندگار در جامعه است. این آسیب و تجربه آن در میان کودکان پیامدهای خطرآفرین دیگری را با خود به همراه دارد:

«وضعیت زندگی ما از بعد از زلزله بسیار بد شده. مادرم طلاق گرفته، پدرم معتاد شد و برادرم می‌گفت با این وضعیت مجبوریم گدایی کنیم. یک بار هم من و اون رفتیم در خانه‌ها و برنج و قند و اینا گدایی کردیم و به خانه آوردیم. مادرم نپرسید از کجا آوردیم. فک کنم می‌دانست ما گدایی کردیم» (مصاحبه با رؤیا، ن، ۱۰ ساله).

کار اجباری

بر اساس آمار سازمان جهانی کار (۲۰۱۶)، سالانه ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در جهان محروم از کودکی می‌شوند.^۱ فجایع یکی از عوامل زمینه‌ساز رشد کار اجباری کودکان می‌شود. ادامه یافتن کار اجباری و پیامدهای آن مانند ترک تحصیل و افت تحصیلی در زمان بعد از فاجعه رابطه مستقیمی با شدت و وضعیت آسیبی دارد که کودکان تجربه می‌کنند:

«من در زلزله آسیب دیدم. اما مجبورم کارم کنم. خانواده‌ام احتیاج دارند. ما همه کار می‌کنیم. حتی مادرم هم کار می‌کنه. کار کشاورزی برای مردم. قبل از زلزله کار نمی‌کرد. پدرم می‌گه هر چی داشتیم را خرج خانه‌سازی کردیم و باید همه کار کنیم. من باید الان درس می‌خواندم، ولی به خاطر شرایط خانواده ترک تحصیل کردم و کار می‌کنم» (مصاحبه با زانا، ن، ۱۶ ساله).

تعرض و سوءاستفاده جنسی

یکی از مضامین فرعی که در جامعه آسیب‌زا ممکن است شکل بگیرد و کوتاه‌مدت باشد، تعرض و سوءاستفاده جنسی است. این شکل آسیب‌دیدگی بعد از فاجعه به علت وجود و راهیابی افرادی خارج از جامعه میزبان به وجود می‌آید. تعرض و سوءاستفاده جنسی از جمله آسیب‌های اجتماعی است که برای زنان و کودکان در فجایع رخ می‌دهد. کودکانی که تحت این آسیب قرار می‌گیرند، به علت شکل و نوع آسیب، در معرض تجربه آسیب‌های دیگر قرار می‌گیرند:

«من خودم برام پیش نیامده ولی همیشه از اینکه تنها بمانم و کارگرها مشغول کار باشند یا تنهایی به مدرسه بروم می‌ترسم. یکی از دوستانم برام تعریف می‌کرد یک روز که از مدرسه برگشته یکی از آدمای غریبه که اهل اینجا نبوده بهش نزدیک شده و تهدیدش کرده و به زور بهش دست زده. به همین خاطر ما می‌ترسیم. حتی شنیدم که به جایی یکی از کارگرهایی که در حال ساختمان‌سازی بوده با یک دختر دیگر انجام داده است. مادرم نمی‌گذارد من تنهایی جایی بروم و منم می‌ترسم و نه تنها می‌مانم نه جایی می‌روم» (مصاحبه با پروانه، ا، ۱۴ ساله).

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف مطالعه تجربه زیسته کودکان از زلزله سرپل‌ذهاب انجام شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، اولین مضمون اصلی کشف‌شده، تجربه ویرانی است. برای

1 ILO Conventions and Recommendations on child labour (IPEC). www.ilo.org.

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش مهمترین آسیب بعد از وقوع زلزله که تا مدت‌ها استمرار داشته و جامعه را با چالش‌های ماندگار مواجه کرده است، فروپاشی ناگهانی و تجربه ویرانی زندگی برای کودکان است. در تبیین این یافته می‌توان گفت فجایعی مانند زلزله، فشار اجتماعی و روانشناختی بزرگی را برای قربانیان به بار می‌آورد که علاوه بر درهم‌شکستن انگاره‌های متعارف زندگی و کنش اجتماعی، آسیب‌ها و خسارت‌های جبران‌ناپذیری را با خود به همراه دارد که موجب برهم زدن تعادل ارگانیزم انسانی می‌شود و شرایطی را برای آنان به وجود می‌آورد که سازگاری با آن‌ها ممکن است برای قربانیان بسیار دشوار باشد و آنان را در پاسخ‌های معمول ناتوان کند.

دومین مضمون اصلی، تجربه آسیب جسمی برای خود و عزیزان است. تجربه از بین رفتن زندگی، آسیب‌های جسمی و مرگ عزیزان بنا به درجه نزدیکی و سرپرستی برای کودکان در کنار فشار اقتصادی و زیستی، فشار روانی بسیار سنگینی به همراه دارد. این آسیب سبب ایجاد انواع مشکلات زیستی، معیشتی و روانشناختی مانند احساس تنهایی، یأس و ناامیدی، ترس و اندوه مزمن، احساس درماندگی، اضطراب و اختلالات رفتاری متعدد می‌شود. شدت و موقعیتی که فاجعه برای کودکان ایجاد می‌کند، به حدی است که زندگی آنان را نه در کوتاه‌مدت بلکه در بلندمدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و در زندگی آینده آنان تغییر به وجود می‌آورد.

سومین مضمون اصلی تجربه‌شده برای کودکان، مشکلات روانشناختی است. این مشکلات شامل آشفتگی‌های هیجانی یا اختلال در رفتار، شکل‌گیری رفتارهای مخرب اجتماعی و آسیب‌های روانی پس از فاجعه است. آسیب‌های روانی زلزله از آن دسته آسیب‌هایی است که با فرد آسیب‌دیده تا لحظه‌ای که زنده است، زندگی می‌کند. تشنج و حمله‌های عصبی ناشی از مرگ عزیزان، وحشت از به جاماندن، تنهایی و دل‌تنگی، دیدن مرگ‌های دلخراش، لکنت زبان، رفتار تکراری، یادآوری و حافظه تکراری، درماندگی، ترس ناگهانی، افسردگی شدید، احساس بی‌پناهی، واکنش‌های بدنی و روان‌تنی، ناامیدی، بی‌تفاوتی، اندوه مزمن، تمایل به خودکشی، تجربه طلاق در بزرگسالی، غیبت و فرار از مدرسه، پرخاشگری، غیبت از کار و ترس‌های ویژه آسیب‌های روانی مانند ترس از عدم کنترل خود، ترس از مرگ، ترس از تنها ماندن، ترس از دیگران، ترس از جمع از آسیب‌های تعیین‌کننده رفتار فردی و جمعی کودکان آسیب‌دیده است.

تعداد زیادی از پژوهش‌های خارجی و داخلی با تأکید بر مشکلات روانشناختی بعد از فاجعه، این مشکلات را مهمترین مشکلات آسیب‌دیدگان می‌دانند که باید برای کاهش و بهبود آن برنامه‌ریزی منسجمی انجام داد.

چهارمین مضمون اصلی کشف‌شده، افزایش آسیب‌های اجتماعی در بین کودکان در اثر فاجعه است. در مطالعات علوم اجتماعی فجایع طبیعی، عامل و منبع بی‌هنجاری اجتماعی تلقی می‌شود. فجایع طبیعی با فروپاشی که با خود به همراه دارند، نظم اجتماعی را مختل می‌کنند و افراد را در حالت بلا تکلیفی و سردرگمی از حیث انطباق با قانون‌های اجتماعی قرار می‌دهد. اختلال در نظم اجتماعی باعث افزایش آسیب اجتماعی، افزایش بی‌اعتمادی، هراس اجتماعی و ایجاد تضاد اجتماعی می‌شود. زندگی کودکان نیز مانند دیگر گروه‌های انسانی تحت تأثیر این تغییرات خواهد بود. میزان آسیب‌پذیری اجتماعی در سراسر جوامع و در خانواده‌ها و میان گروه‌های انسانی متفاوت است. آسیب‌های اجتماعی به شکل تجربه اعتیاد زود هنگام، دزدی، تکدی‌گری، کار اجباری، تعرض و سوءاستفاده جنسی در میان کودکان دیده می‌شود. افزایش این آسیب‌ها در جامعه فاجعه‌دیده، کودکان را در معرض آسیب‌های بیشتری در آینده قرار خواهد داد.

مطالعه مردم‌شناختی تجربه زیسته کودکان از زلزله در تأیید نظر شونکوف و همکاران (۲۰۱۲) که عقیده دارند تجربیات کودکان، در مواجهه با فاجعه و سایر حوادث ناگوار، دانه‌هایی را برای تغییرات جسمی، شناختی و عاطفی گسترده‌ای می‌کارد، نشان داد این دانه‌های کاشته‌شده زوایای پنهان خود را در آینده برای کودکان آشکار می‌کنند. کودکان علاوه بر آسیبی که خود تجربه می‌کنند، متأثر از آسیب‌دیدگی مراقبان و حامیان خود و گروه‌های همسال خود از فاجعه تأثیر بیشتری می‌گیرند. از نظر مطالعه مردم‌شناسی فاجعه، ظرفیت رشد و شکوفایی کودکان اغلب به تعادل حمایتی این مراقبان، شبکه‌ها و مؤسسات بستگی دارد که در چارچوب وسیع‌تری از محیط طبیعی و فرهنگی کودک قرار دارند.

یافته‌های این پژوهش با مطالعاتی همسو است که مایرز، ونگ و ب‌اس درباره تأثیرات بلندمدت زلزله انجام داده‌اند. در کنار تأثیر ویرانگر و ناگهانی زلزله بر زندگی افراد، کودکانی که والدین خود را از دست داده‌اند، شدت بیشتری از آسیب‌دیدگی را تجربه می‌کنند. مرگ ناگهانی والدین و سایر اعضای خانواده در اثر زلزله بر سلامت عاطفی کودکان و نیز آگاه‌سازی آن‌ها از

آسیب‌پذیری خود در جهان تأثیر می‌گذارد.

این پژوهش در همسویی با پژوهش‌هایی مانند امانی و قیطاسی (۱۴۰۱)، محمدخانی و عبدی (۱۳۹۷)، کریم‌زاده و همکاران (۱۳۸۳)، شونکوف و همکاران (۲۰۱۲) با تأکید بر مشکلات روانشناختی نشان می‌دهد کودکانی که تجربه زیر آوار ماندن را دارند، تجربه ترسی طولانی‌مدت را خواهند داشت. این کودکان از شنیدن صداها دچار ترس می‌شوند، ترس از سقف و دیوار دارند و بارها احساس خفه شدن در هنگام خوابیدن را تجربه می‌کنند. استرس و اضطراب و ترس از وقوع زلزله در زمان حضور در مدرسه و کلاس درس بوده که باعث کاهش روحیه شادی و نشاط آنان شده و اغلب آنها آشنایی بسیار کمی با روش‌های آمادگی در هنگام وقوع زلزله دارند. تجربه ویرانی، از دست دادن اعضای خانواده و فرصت‌های زندگی، و از دست رفته دیدن آرزوها باعث از دست دادن امید و احساس درماندگی شدید در کودکان می‌شود. یکی از واکنش‌های سرکوبگرانه کودکان در این زمینه میل بسیار به فراموشی و بهره بردن از راهکارهایی برای فراموشی اتفاقاتی است که برای آنان رخ داده است.

فجایع همچنین توانایی کودکان در تمرکز بر کارهای مدرسه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ممکن است مسائل رفتاری را در کلاس‌ها ایجاد یا تقویت کنند. این مطالعه با تأیید مستن و نرایان (۲۰۱۲) نشان داد کودکانی که در فاجعه میزان بیشتری از آسیب‌دیدگی را تجربه کرده‌اند با افت تحصیلی یا ترک تحصیلی و انجام رفتارهای پرخاشگرانه مواجه می‌شوند. جانستون و همکارانش (۲۰۱۶) با تأکید بر نقش مدارس و معلمان در کمک به کودکان و خانواده‌ها در آماده‌سازی و بهبودی از انواع حوادث خطرناک نشان دادند که مدرسه بعد از فاجعه، نقش مهمی در بهبود و بازیابی عاطفی، اجتماعی و رفتاری کودکان دارد.

تحقیقات در مورد کودکان، الگوی افزایش آسیب‌پذیری اجتماعی در میان کودکان را در مطالعات مربوط به فجایع طبیعی گسترش داده و باعث غنی‌تر شدن این مطالعات شده است. مطابق با سایر مطالعات آسیب‌پذیری اجتماعی، آسیب‌پذیری کودکان با علل اقتصادی، تاریخی، ساختاری و سیاسی مرتبط دانسته شده است. این مطالعه در کنار مطالعه سیرین و سیرین (۲۰۱۵) نشان داد هنگامی که کودکان مورد حمایت قرار می‌گیرند، مقاومت و انعطاف‌پذیری بیشتری را در برابر فاجعه نشان داده‌اند. مطالعه نقش و مشارکت کودکان اجازه می‌دهد تا

نظریه‌پردازی گسترده‌تری در مورد مجموعه مهارت‌های جدید و کمک‌های نسل‌های مختلف ارائه شود.

این پژوهش در کنار پژوهش‌های دیگر با مطرح کردن اهمیت و نقش دوران کودکی، این دوران را مبنای رفتار اجتماعی و فردی افراد در بزرگسالی قرار داده است و بر این رویکرد تأکید می‌کند که شناخت و درمان آسیب‌پذیری‌های دوران کودکی در شکل‌دهی آینده افراد مهم است. از جمله نتایجی که این پژوهش کسب کرده است و می‌تواند در پژوهش‌های دیگر مورد ارزیابی قرار گیرد، این است که اگر کودکان مورد حمایت و آموزش قرار بگیرند، میزان انعطاف‌پذیری، سازگاری و بازیابی سریعتری را در مواجهه با فاجعه خواهند داشت.

منابع

- الیاسی سرزلی. فاضل (۱۳۹۸ الف). بررسی آسیب‌های روانی- اجتماعی بعد از زلزله تحلیل موردی: زلزله سرپل ذهاب در سال ۱۳۹۶. مجله مطالعات اجتماعی ایران. ۱۳(۲). ۲۸-۵.
- (۱۳۹۸ ب). واکاوی مهم‌ترین مسائل اجتماعی شهر سرپل ذهاب. دشتستان: هامون نو.
- امانی. احمد و جعفر قیطاسی (۱۴۰۱). تجارب زیسته نوجوانان با اختلال استرس پس از سانحه ناشی از زلزله سرپل ذهاب: یک مطالعه پدیدارشناختی. روانشناسی و روانپزشکی شناخت. ۳۰. ۳-۱۶.
- پروژه تحقیقاتی بازسازی اقتصادی- اجتماعی مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه (۱۳۹۷). دانشگاه تهران. کارفرما: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- پریشان. مجید (۱۳۹۰). کاهش آسیب‌پذیری در برابر سوانح محیطی (زلزله) با استفاده از رویکرد مدیریت ریسک در بین مناطق روستایی استان قزوین. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمانشاه (۱۳۹۷). زلزله کرمانشاه (ازگله- سرپل ذهاب). آسیب‌شناسی و درس آموخته‌ها. تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور.
- کریم‌زاده. علی. یاسینی اردکانی. سید مجتبی و حاجی مقصودی. فاطمه (۱۳۸۳). بررسی شیوع ناهنجاری‌های روانشناختی نوجوانان پس از رویارویی با زلزله. تحقیقات پزشکی. ۲ و ۳. ۶۷-۵۶.

- محمدپور. احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش. تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدخانی. حی‌الدین و عبدی. حامد (۱۳۹۷). بررسی تجارب زیسته دانش‌آموزان ابتدایی مناطق زلزله زده کرمانشاه: مطالعه‌ای با روش پدیدارشناسی. پنجمین همایش ملی روان‌شناسی مدرسه. نادری. احمد و سلیمی. مینو (۱۴۰۰). درآمدی بر انسان‌شناسی فاجعه. تهران: جهاد دانشگاهی.
- Biswas. A. Rahman. A. Mashreky. S. Rahman. F. & Dalal. K. (2010). **Unintentional injuries and parental violence against children during flood: A study in rural Bangladesh. Rural and Remote Health.** 10(1). 1199.
- Borden. K. A. & Cutter. S. L. (2008). **Spatial patterns of natural hazard mortality in the United States.** International Journal of Health Geographies. 7(64).
- Boss. P. L. Beaulieu. E. Wieling. W. Turner and S. LaCruz (2003). **Healing Loss, Ambiguity, and Trauma: A Community-based Intervention with Families of Union Workers Missing after the 9/11 Attack in New York City**. Journal of Marital and Family Therapy. 29. 455–67.
- Colaizzi. P. F. Valle. R.S. & King. M. (1978). **Existential phenomenological alternatives for psychology.** Psychological Research as the phenomenologist views it. Oxford University Press.
- Cox. R. Scannell. L. Heykoop. C. Tobin-Gurley. J. & Peek. L. (2017). **Understanding youth disaster recovery: The vital role of people, places, and activities.** International Journal of Disaster Risk Reduction.
- Fothergill. A. & Peek. L. (2015). **Children of Katrina.** Austin, TX, USA: University of Texas Press.
- Johnston. D. Tarrant. R. Tipler. K. Lambie. E. Crawford. M. Johnson. V. & et al. (2016). **Towards tsunami-safer schools in the Wellington region of New Zealand: Evaluating drills and awareness programs.** Australian Journal of Emergency Management. 31(3).
- Lai. B. S. Auslander. B. A. Fitzpatrick. S. L. & Podkowirow. V. (2014). **Disasters and depressive symptoms in children: A review.** Child & Youth Care Forum. 43(4). 489–504.
- Laplante. D. P. Brunet. A. Schmitz. N. Ciampi. A. & King. S. (2008). **Project Ice Storm: Prenatal maternal stress affects cognitive and linguistic functioning in 5½ year old children.** Journal of the American Academy of Child and Adolescent Psychiatry. 47(9). 1063–1072.
- Myers-Walls. J.A. (2005). **Children as Victims of Hurricane Katrina**. Purdue University. W. Lafayette.
- Masten. A. S. & Narayan. A. J. (2012). **Child development in the context of disaster, war, and terrorism: Pathways of risk and resilience.** Annual Review of Psychology. 63. 227–257.
- Masten. A. S. & Osofsky. J. (2010). **Disasters and their impact on child development: Introduction to the special section.** Child Development. 81. 1029–1039.
- Perry. R. W. & Quarantelli. E. L. (Eds.). (2005). **What is a disaster? New answers to old questions.** Philadelphia. PA. USA: Xlibris.
- Shonkoff. J. P. Garner. A. S. Siegel. B. S. Dobbins. M. I. Earls. M. F. Mc Guinn. L. et al. (2012). **The lifelong effects of early childhood adversity and toxic stress.** Pediatrics. 129(1). 232–246.
- Sirin. S. R. & Rogers-Sirin. L. (2015). **The educational and mental health needs of Syrian refugee children. Young Children in Refugee Families.** Washington. DC, USA:

- Migration Policy Institute.
Study'. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*. 40(4). 529–36.
- Weems. C. F. & Overstreet. S. (2008). **Child and adolescent mental health research in the context of Hurricane Katrina: An ecological needs-based perspective and introduction to the special section**. *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology*. 37(3). 487–494.
- Wickrama. K. A. S. & Kaspar. V. (2007). **Family context of mental health risk in Tsunami-exposed adolescents: Findings from a pilot study in Sri-Lanka**. *Social Science and Medicine*. 64. 713–723.